

## کمیته های کارگری

مجید ملکی

تاریخ جنبش کارگری تاکنون نشان داده که در شرایط دیکتاتوری کمیته های کارخانه به دلیل شکل نیمه مخفی و علنی خود یکی از اشکالی است که از بسیاری جهات مناسب برای این شرایط می باشند. لازم به یادآوری است که بررسی به وجود آمدن و عملکرد این سازمان ها به هیچ وجه به منظور الگو برداری، نمونه دهی و تطبیق آن ها به هر شرایطی نیست. شکل سازمان دهی هر حرکت مشخص را خود حرکت است که تعیین می کند نه الگوهای از پیش ساخته شده یا نمونه های برداشته شده. توجه به تجربیات تاریخ جنبش کارگری به منظور بسط بینش، برای درک بهتر و سریع تر حرکات مبارزاتی آتی صورت می گیرد،

نه چیزی بیش از این.

بنابراین در هنگام شروع هر حرکت مشخص در صنایع و کارخانجات، مثلاً یک اعتصاب، کارگران درگیر، کمیته ای انتخاب می کنند تا حرکت را سازمان دهد و به پیش ببرد. بدین معنی که مذاکره با کارفرما و مطرح کردن تقاضاها را به عهده بگیرد، با نمایندگان سایر بخش های کارگری وارد مذاکره شود تا در صورت لزوم از حرکت آن ها حمایت کنند. اگر حرکت مورد نظر یک حرکت منفرد و زودگذر باشد طبیعی است که کمیته مزبور هم به همان نسبت زودگذر خواهد بود. ولی در شرایط اوج عمومی جنبش، هر یک از این کمیته ها می توانند به زودی نمایندگان کارخانه ها، صنایع، اصناف و سازمان های سیاسی را که حاضرند در پیشبرد مبارزه مورد نظر فعالانه کمک کنند، به خود جلب کنند و تبدیل به تشکیلات نیرومندی گردد که نماینده اکثریت عظیمی از کارگران و مبارزین و سازمان های سیاسی مترقی است. یا این که کلیه کمیته های تشکیل شده در یک منطقه می توانند متحد شده و فدراسیونی درست کنند که

تشکیلاتی به همان نیرومندی است.

پس واضح است که کمیته های کارگری را جدا از پایه توده ای شان، آن هم فقط در دوران اوج حرکت شان نمی توان بررسی کرد. کمیته های کارگری برخلاف سندیکاها به معنای سنتی کلمه، سازمان نیستند. (با

اساس نامه، لیست اعضا، حق عضویت، شرایط عضویت و غیره) بلکه بخش متشکل جنبشی هستند که تمام کارگران بدون هیچ قید و شرطی می توانند در آن شرکت کنند که با این کار عضو آن محسوب می شوند. این کمیته ها تاکنون به اشکال مختلف در هر کجا که جنبش کارگری وجود داشته، پیدا شده اند. ظهور آن ها در روسیه، شیلی، اسپانیا و پرتغال به ویژه برجسته بوده است. در انقلاب سال ۱۳۵۷ نیز کارگران نفت ابتدا کمیته های کارخانه ای خود را به وجود آورده و در یک حرکت سراسری برای پیوستن کارمندان به اعتصاب، اعلام یک تشکل سراسری به نام سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت نمودند. همین تشکل، با انتشار یک نشریه به همین نام، سازمانده حرکات مخفی و علنی و اعتصاب نزدیک به شش ماه کارکنان نفت تا پیروزی انقلاب بود. که پس از انقلاب با ایجاد شوراها که ظرف حاکمیت کارگران به حساب می آمد، شورای سراسری کارکنان نفت سازمان دهی شد که آن هم متشکل از کارگران و کارمندان بود. در این میان کمیته های کارگری در اسپانیا از نظر وسعت و مخصوصا حفظ تداوم مبارزه، تحت رژیم فاشیستی فرانکو، از همه برجسته تر بوده و مظهر جنبش نوین کارگری در اسپانیا به شمار می رود. اعتصاب های عظیم سال ۱۹۶۲ در اسپانیا، همراه با ظاهر شدن کمیته های کارگری مظهر يك تحول کیفی در جنبش کارگری این کشور تحت رژیم فاشیستی فرانکو بود. تحولی که طی بیش از دو دهه (از پایان جنگ داخلی ۱۹۳۲ تا سال ۱۹۶۲) تکامل یافته و سرآغاز یکی از نادرترین تجربیات جنبش جهانی طبقه کارگر، یعنی جنبش طولانی و مدام کارگری در شرایط حکومت دیکتاتوری فرانکو بود. تسلط فاشیسم بر اسپانیا خود یکی از فجیع ترین و تأثرانگیزترین شکست های جنبش کارگری بود. استقرار دیکتاتوری فرانکو با متلاشی شدن کامل تمام سازمان های کارگری، کشته شدن تقریبا کلیه کادرها و مبارزین جنبش همراه بود. طی ده سال بعد از حاکمیت فرانکو حتا یک اعتصاب مهم هم صورت نگرفت. در سال های ۴۷-۱۹۴۵ با استفاده از حاکم شدن جو ارتجاعی بعد از جنگ در اروپا و سیاست ضدکارگری «جنگ سرد» که ویژه آن بود، با تشدید خفقان در سراسر اسپانیا، فرانکو ضربه نهایی و تعیین کننده را بر این جنبش وارد آورد. ولی این آرزوی دیرینه سرمایه داری از بدو پیدایشش، که می توان کارگران را به کمک سرکوب و خفقان وحشیانه برای همیشه خاموش کرد، به شهادت تاریخ پندار خامی بیش نبوده است. شرایط سرکوب اگر چه پیکار کارگری را پراکنده و بدون پیوند درونی با هم می کند، و از

این لحاظ توازن قوا را به نفع سرمایه داران تغییر می دهد، ولی از طرف دیگر ضرر خود را هم برای آن دارد در مرحله ای بر مزایایش غلبه می کند. زیرا سرکوب بی مهلبای هر اعتصاب و حرکت کارگری، سرکوبی که گهگاه ناچاراً شکل مسلحانه و کشتار به خود می گیرد، نه تنها هر حرکت کارگری را شدیداً رادیکال و سیاسی می کند و آگاهی سیاسی کارگران را به سرعت بالا می برد، بلکه بعد از آن که سطح مبارزه از مرحله معینی بالاتر رفت، به معنای وجود جو جنگ داخلی و حکومت نظامی دائمی است. به علاوه وقتی خصلت وحشیانه این سرکوب از حد معینی بگذرد، تأثیر آن بر روحیه کارگران پس از هر حرکت چنان سرخوردگی به وجود می آورد که بازده کار آنان عملاً به حد قابل توجهی پایین می آید. چنین وضعی بعد از طی مراحل تحمل ناپذیر خواهد شد. طبقه کارگری که آگاهی طبقاتیش شروع به تکامل و رشد کرده است وارد میدان مبارزه می شود. آنها که عالی ترین مقام را در فرایند تولید دارند نمی توان صرفاً به زور از میدان به در کرد. این طبقه به ناچار وارد محاسبات طبقه حاکمه در تعیین سیاست های خود می شود و طبقه حاکمه را وادار به عقب نشینی خواهد کرد.

## کمیته ها ی کارگری

اوج گیری و آغاز قطعی و تعیین کننده جنبش نوین کارگری در اسپانیا، یعنی جنبش کمیته های کارگری در اوایل دهه شصت (۱۹۶۲) آغاز شد. در این دوره اعتصاب ها آن چنان شدت گرفت که اغلب صدها هزار کارگر و گاهی نزدیک به یک میلیون کارگر را در بر می گرفت. روش های وحشیانه سرکوب (اخراج، زندان، شکنجه و تبعید) دیگر آن چنان تأثیری بر پیشروی این موج خشمگین نداشت. برای دولت فرانکو جز تن دادن به بخش عمده ای از خواسته های کارگران، راهی باقی نمی گذاشت. در این دوران است که کمیته های کارگری هم چون ارگان های اصلی سازمان دهی مبارزه، ایجاد می شوند و خصلتی دائمی و سراسری پیدا می کنند.

علت پیدایش یک چنین مبارزات وسیع و پیگیری را باید در دو عامل جستجو کرد. عمده ترین عامل قبل از هر چیز سطح عالی آگاهی و همبستگی طبقاتی و توان سازماندهی است که کارگران به آن دست یافته اند. عامل دوم، ظهور نیروها و گرایش های ضد فرانکوئی در سایر اقشار جامعه و از جمله بخشی از سرمایه

داران اسپانیا، که باعث تسهیل نسبی رشد مبارزات، علی رغم خفقان شدید می گردد. ارتقا آگاهی و توان سازمان دهی طبقه کارگر، خود قبل از هر چیز به علت تجربیات و تبلور آن در قشر پیشرو طبقه کارگر است. ولی عوامل دیگری نیز در این بالا رفتن آگاهی طبقاتی و خود آموزش در امر سازمان دهی نقش اساسی ایفا کردند که احتیاج به توضیح بیشتری دارد. در اوایل سال ۱۹۵۶ اوج گیری مبارزات کارگری و سازماندهی مستقل آن (در کمیته های کارگری) در سطح اقتصادی، دولت فرانکو را مجبور به عقب نشینی قابل توجهی کرد. این عقب نشینی نه تنها مبارزات کارگری را آرام نکرد، بلکه خود بر شدت آن افزود. درست است که این افزایش شدت پیکار، قبل از هر چیز به علت تاثیر عظیم آن پیروزی ها بر روحیه کارگران بود ولی از طرف دیگر ایجاد کمیته های کارگری، و به طور کلی سازمان دهی مستقل طبقه کارگر نشان دهنده نفرت عمیق کارگران از تشکلهای دولتی بود. طبیعی است موفقیت هایی که به دست آوردند اراده آنان را در ادامه و تحکیم این سازمان دهی و مخصوصا کمیته ها مستحکم تر کرد. دقیقا به همین دلیل، سازماندهی مستقل طبقه و کمیته های کارگری مورد تنفر شدید دولت فرانکو بود و در مرکز حمله آن واقع شد. مبارزاتی که از آن به بعد رخ داد به غیر از مسایل اقتصادی، برسر مسایل عمده سیاسی سازمان دهی طبقه کارگر بود.

در سال ۱۹۵۷ اولین اعتصاب مهم معدنچیان «آستوری» بعد از جنگ داخلی اسپانیا تا به آن تاریخ، به وقوع پیوست که به سرعت کمیته های کارگری برای پیشبرد مبارزه ایجاد گردید. شدت مبارزه کارگران تعداد زیادی از پلیس های مخفی را از سندیکاهای دولتی بیرون انداخت. در انتخابات سندیکایی پاییز ۱۹۵۷ کارگران قادر شدند تعداد زیادی از منتخبین واقعی خود در کمیته های اجرایی (که قبلا انتصابی بودند) و کمیته های کارخانجات را، به جای نمایندگان دولتی، در سندیکاها جای دهند. دامنه سرکوب و حملات وحشیانه رژیم فرانکو بر علیه سازمان دهی کارگری، به داخل سندیکاهای خودش هم کشیده شد و در ماه های بعد عده زیادی از نمایندگان سندیکاها بیکار و زندانی شدند که بدین ترتیب نقش واقعی این سندیکاها بر همه آشکار شد. در اکثر شاخه های تولیدی کارگران تسلیم این حملات نشده و دست به حمله متقابل زدند. در شهر «سویل» اعتصاب عمومی، سازمان داده شد. در شهر آستوری دومین اعتصاب وسیع کارگران با شرکت ۲۰۰۰۰۰ هزار کارگر آغاز شد. این اعتصاب به نواحی دیگری نظیر بارسلون توسعه یافت.

فرانکو اقدام به تعطیل معادن و اعلام حکومت فوق العاده و زندانی کردن بیش از دویست نفر از نمایندگان معدنچیان نمود. ولی همان طور که قبلا یادآور شدم، حکومت نظامی و روش های شبیه به آن دیگر چاره ساز برای دولت اسپانیا نبود. ادامه چنین روش هایی به جز هرچه بیشتر منزوی کردن خود رژیم نتیجه ای نمیداد.

رژیم به زودی دریافت که به جز عقب نشینی در زمینه سیاسی چاره دیگری ندارد. این عقب نشینی هم مطابق معمول چیزی نبود. به جز کوشش برای کشاندن مبارزات کارگران به مجاری رسمی و دولتی. ولی این بار فضای مانور طبقه کارگر بیشتر و محیط عملش دموکراتیک تر شده بود. در سال ۱۹۵۸ قانون «مجالس جمعی» تصویب شد که کارگران و کارفرمایان را مستقیما در چارچوبی که دولت تعیین می کرد، قادر می ساخت که با یکدیگر مذاکره کنند. این قانون در رابطه با قوانین قبلی که کارگران و کارفرمایان هر يك جداگانه با دولت مذاکره می کردند و حق مذاکره با یکدیگر را نداشتند، گامی به جلو بود. لازم به یادآوری است که نمایندگان کارگران در مذاکرات گذشته همان نمایندگان سندیکاهای دولتی بودند. ولی در مجالس جمعی منتخبین واقعی کارگران تقاضاهای کارگران را مطرح می کردند و حق شرکت داشتند. پیشقدم این عقب نشینی سرمایه داران اسپانیایی بودند نه دستگاه دولتی. سیاست دولت در واقع ادامه سرکوب بود. ولی بعد از درك این که با چنین سیاستی بخشی از سرمایه داران را هم بر علیه خود می شوراند، دولت هم (که حکومتش سال قبل در انتخابات بسیار ضعیف شده بود) به حرکت در آمد. در واقع بخشی از سرمایه داران خیلی زودتر از فرانکو به این درك رسیده بودند که ادامه رشد صنعتی و شريك شدن در «شکوفایی اقتصادی» اروپا، با سیاست های سرکوب و کنترل اکید دولت بر همه امور و روابط صنعتی، ناممکن است. زیرا نتیجه حالت شبه جنگ داخلی دائمی، چیزی جز رکود اقتصادی نیست. ولی بیچارگی سرمایه داری کشورهایی مانند اسپانیا در این است، که از يك طرف ناهنجاریهای تحمل ناپذیر حکومت سرکوب را حس می کند، ولی از طرف دیگر همین سرکوب را ایده آل خویش می دانند. مذبحخانه قدم هایی برمی دارند که هم این را داشته باشد و هم کارگران را نرم کند. بدون آن که به تضاد عمیق میان این دو پی ببرد.

دیدم که موج جدید پیکاری که اوج گیری قطعی جنبش نوین کارگری بود، با اعتصاب کارگران آستوری در

سال ۱۹۶۲ شروع شد و به سرعت به شاخه های دیگر صنعتی بسط پیدا کرد و حدود يك ميليون نفر را در گرفت. عكس العمل وحشیانه دولت فرانکو تاثیری بر این مبارزات نداشت. تاثیر آن فلج کردن دوباره روند تولید بود. رژیم دوباره به عقب نشینی قابل توجهی دست زد. علاوه بر افزایش نسبی دستمزدها و بهبود شرایط کار، آزادی کارگران زندانی و استخدام دوباره بیکارشدگان نیز بدست آمد. دولت با تعریف تفاوت ما بین اعتصابات اقتصادی و سیاسی (با دادن اسم تضادهای جمعی کار به اعتصابات اقتصادی) و کاهش دادن مجازات اعتصاب اقتصادی، در زمینه اعتصابات سیاسی هم مجبور به عقب نشینی شد. تاثیر مثبتی که این پیروزی ها بر کارگران داشت از آن جا به روشنی دیده می شود که معدنچیان آستوری در ماه آگوست همان سال، در اعتراض به حملات کارفرماها به دستاوردهای اعتصاب ماه مه، دوباره دست به اعتصاب عمومی زدند. رژیم با تبعید ۳۰۰ معدنچی دستچین دسه از میان آگاه ترین کارگران به این اعتصاب عمومی پاسخ داد. این عمل ابعاد جدیدی به مبارزه کارگران بخشید. یکی از نتایج آن، حمایت اقشار دیگر جامعه، چون دانشجویان، روشنفکران و ... و از مبارزات کارگران و پیوستن به اعتصاب معدنچیان بود. بدین ترتیب طبقه کارگر در مرکز حرکت سیاسی کشور قرار می گیرد و هم چون اصلی ترین نیروی ضد خفقان و ضد فرانکویی عرض اندام می کند.

در هر اعتصابی، علاوه بر تقاضاهای اقتصادی و سیاسی، آزادی تشکلهای کارگری و آزادی اعتصاب مطرح و همراه با اکثر اعتصابات تظاهرات وسیعی سازمان داده می شود. تقاضاهای سیاسی، دیگر صرفا تقاضای يك قشر پیشرو مخفی نیست. بلکه کل طبقه آن ها را مطرح کرده و به لزوم مبارزه برای آن ها واقف است. شکل اصلی سازمان دهی مبارزات و اعتصاب ها، باز هم کمیته های کارگری هستند، که گاهی قبل از آغاز اعتصاب و گاهی در حین اعتصاب تشکیل می شوند و امر رهبری و پیشبرد مبارزه را برعهده می گیرند. ولی برخلاف کمیته های دوران قبل، کمیته های این دوره بعد از خاتمه اعتصاب منحل نمی شوند و با تداوم خود مبارزه را به پیش می برند.

در چنین شرایطی است که جنبش کمیته های کارگری آغاز به پیشروی می کند. کمیته ها با استفاده از امکانات علنی و تلفیق آن ها با فعالیت های مخفی، چه از لحاظ وسعت و چه از لحاظ عمق رشد می کنند. در سال ۱۹۶۲-۶۳، در شهر بیسکا به جنبش کمیته های کارگری برای اولین بار بعد از جنگ داخلی، به

مرحله عالی تری از سازمان دهی قدم گذاشت. کمیته های کارخانه ای، در مجمع عمومی خود، کمیته کارگری جدیدی بنیان گذاشتند، که وظیفه اش هماهنگ کردن مبارزه در سطح ایالتی بود. این کمیته با تکیه بر جنبش نیرومند کارگری برای چندم اه شکل تقریبا قانونی به خود گرفت و مدیران کارخانه ها و مقامات دولتی با آن ها وارد مذاکره شدند. این شکل قانونی در اصل بازتاب مبارزه و فشار توده ای و پشتیبانی قاطع کارگران از آن بود نه هیچ قانون ثبت شده ای، و این یکی از دستاوردهای عالی کمیته های کارگری بود. هر بار که نمایندگان کمیته به منظور مذاکرات یا ارائه تقاضا یا گرفتن جواب خواسته ها، سراغ کارفرمایان یا مامورین دولتی می رفتند، صدها کارگر به عنوان محافظ آنها را همراهی می کردند. تا ماه مه ۱۹۶۳، یعنی زمان دستگیری نمایندگان کمیته (که با تظاهرات وسیع کارگران روبه رو شد) منظره صف طولانی کارگرانی که کمیته ایالتی را همراهی می کردند، یکی از مناظر واقعا دیدنی بود. در تمام مناطقی که جنبش قدرت گرفته بود، کمیته ها حق برگزاری مجامع عمومی در کارخانه ها و عمارات دولتی را به دست آورده بودند. سراسر سال ۱۹۶۴ غرق در موج جلسات، مجامع، تظاهرات و اشغال کارخانجات توسط کارگران و به رهبری نمایندگان کمیته ها بود. در این بسیج همگانی بود که کمیته ها نضج گرفتند و کمیته های ایالتی کارگران فلزکار را به وجود آوردند. انتخابات این کمیته در يك مجمع عمومی غیر قانونی که هزاران کارگر فلزکار در خارج از آن اجتماع کرده بودند در خانه سندیکاها در خارج از مادرید صورت گرفت. در همین سال در مادرید کمیته های کارگری در هفت شاخه متفاوت تولیدی ایجاد شدند. در آغاز سال ۱۹۶۵ کمیته محلی بارسلون (در مجمع عمومی ۳۰۰ نفره) نمایندگان خود را انتخاب کردند. در سال ۱۹۶۶ اولین سند برنامه ای کمیته های کارگری در مادرید منتشر شد که کمیته ها را جنبش مستقل، متحد و دموکراتیک طبقه کارگر معرفی می کرد.

**مجید ملکی**